

۱۸ جامعه

کوتاه از جامعه

افزایش غیرعادی نمرات دبیرستانی‌ها

رضوان حکیم‌زاده، معاون آموزش ابتدایی وزیر آموزش و پرورش نسبت به افت تحصیلی دانش‌آموزان با ادامه آموزش‌های مجازی هشدار داد و از افزایش غیرعادی نمرات دبیرستانی‌ها در آزمون‌های غیرنهایی خبر داد.

وی این نمرات را نشان‌دهنده افت یادگیری دروس دانست و توضیح داد: «براساس گزارش‌های جهانی، شواهد مشابهی وجود دارد که نشان می‌دهد آموزش‌های مجازی به‌ویژه در دوره ابتدایی و در سنین اولیه، تأثیر نامطلوبی بر یادگیری مهارت‌های سواد پایه دانش‌آموزان داشته است. در دوره متوسطه نیز شاهد افت از نوع پنهان هستیم به طوری که در آزمون‌های غیرنهایی نسبت به سال‌های گذشته، پک تراکم نمره مشاهده شده است که این تراکم به نظر طبیعی نمی‌آید.»/ایسنا

انقراض یوز ایرانی نزدیک‌تر از همیشه



حسن اکبری، معاون محیط زیست طبیعی و تنوع زیستی سازمان محیط زیست، وضعیت یوزپلنگ آسیایی در کشورمان را به‌شدت بحرانی توصیف کرد و گفت: «در حال حاضر تعداد یوزهای بالغ کشور، ۱۲ قلاده است که فقط سه قلاده آن ماده هستند و این نشان می‌دهد شرایط بسیار جد است.»

معاون محیط‌زیست طبیعی و تنوع زیستی سازمان محیط‌زیست ادامه داد: «در منطقه یوزپلنگ‌ها مانند ایمن‌سازی و کاهش سرعت‌در جاده‌ها انجام شده اما این اقدامات کافی نیست. این گونه جانوری، گرفتار فشارهای درون جمعیتی است و به سمت انقراض می‌رود. کوزن زرد ایرانی نیز نیم‌قرن است که در اسارت به‌سر می‌برد، درحالی که مراکز تکثیر این گونه نیز با مشکل مواجه‌اند.»

اکبری با انتقاد از تخصیص نیاقتن اعتبارات گفت: «متأسفانه با گذشت ۱۰ ماه و علی‌رغم پیگیری‌های سازمان، هنوز مبلغی واریز نشده و بخش زیادی از فعالیت‌های این سازمان وابسته به فصل است که ماهیت آبی دارد، به طوری که اگر فصول بگذرد، کارها در زمان خودش انجام نمی‌شود.»

وی با تأکید بر این‌که با دست خالی نمی‌توان همه نقص‌ها را پوشش داد، افزود: «جامعه علمی و دوستداران محیط‌زیست انتظار دارند که سازمان محیط زیست رفتار ایده‌آلی در قبال میوانات، چه از نظر درمان و چه از حیث انتقال انجام دهد، اما همه این فعالیت‌ها به اعتبار نیاز دارد که امیدوارم این مساله حل شود.»/سازمان محیط‌زیست

احتمال عزیمت زائران به عتبات از ماه رجب

علیرضا رشیدیان، رئیس‌سازمان حج و زیارت با تأکید بر این‌که اعزام زائران به سوریه، در شرایط فعلی با توجه به محدودیت‌های امنیتی فقط به صورت هوایی انجام می‌شود، از احتمال اعزام زمینی زائران عتبات عالیات به عراق از ماه رجب خبرداد.

وی با بیان این‌که در مورد اعزام زمینی زائران به عتبات عالیات مذاکراتی با مسوولان دولت عراق داشته‌ایم، به آخرین وضعیت حج و عمره نیز اشاره کرد و افزود: «با توجه به تصمیمات وزیر حج و عمره عربستان، اقدامات آنها در قف موانع زیارت و جهتگیری برای موضوع راه‌اندازی سفرهای حج و عمره مشهود است، اما نمی‌توان به صورت قطعی در این موضوع اظهارنظر کرد.»/تسним

وقوع ۷۰درصد از تصادفات در تقاطع‌ها

علی همه‌خانی، معاون آموزش و فرهنگ ترافیک پلیس راهور پایتخت، از وقوع ۷۰ درصد از تصادفات رانندگی در میادین و تقاطع‌ها خبر داد. وی گفت: «یکی از رایج‌ترین علل وقوع تصادفات حوادث رانندگی، رعایت نکردن حق تقدم هنگام عبور از میادین است که بسیاری از رانندگان از قوانین ومقررات آن بی‌اطلاع بوده یا آن را فراموش کرده‌اند، چراکه رعایت حق تقدم هنگام عبور از میادین، می‌تواند تا حد زیادی از بروز بسیاری از تصادفات جلوگیری کرده و تعداد حوادث در میدان را کاهش دهد.»/فارس



ضرورت واکسیناسیون ۱۱ تا ۵ ساله‌ها

حمیدرضا جماعتی، دبیر کمیته علمی کشوری کووید-۱۹ واکسیناسیون علیه ویروس کرونا به‌ویژه در گروه سنی پنج تا ۱۱ سال را یکی از الزامات و ضروریات عنوان کرد و گفت: «اگر مدارس بازگشایی شود و این گروه سنی واکسینه نشوند، باتوجه به این‌که امیکرون در گروه‌های سنی پایین‌تر بیش‌تر مشاهده می‌شود، می‌تواند باعث

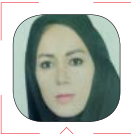
بیماری‌های جدی و حتی مرگ شود.»/ایسنا



گزارش میدانی از بروجرد و گفت‌وگو با شاهدان عینی بمباران ۲ مدرسه در سی و پنجمین سالگرد شهادت ۶۸ دانش‌آموز

ابراهیم آبادهنوز می‌گرید

۶۸ بیستم‌دی ماه سال ۱۳۶۵، محله ابراهیم‌آباد در بروجرد در یک روز و در عرض چند دقیقه عزیزی را از دست می‌دهد و عزادار می‌شود. حمله موشکی نیروهای بعث عراق در این محله و در کنار مدرسه امام حسن مجتبی و شهید فیاض بخش موجب ۶۸ دانش‌آموز بی‌گناه جان خود را از دست بدهندو شهید شوند تا این روز به‌عنوان تلخ‌ترین روزو حادثهٔ دفاع‌مقدس در یادو خاطره‌برجرد باقی بماند. موشک آن روز روبروی مدرسه اصابت می‌کند و همین موضوع باعث می‌شود مدرسه آوار شود و دانش‌آموزان بی‌گناه پریز شوند. روز بیستم‌دی ماه سال ۶۵ یک تراژدی غمگین و دردناک شکل گرفت که یاد و خاطره این دانش‌آموزان را ماندگار کرد. محل اصابت موشک در این محله اکنون به بوستان یادمان شهدای برجرد تبدیل شده و بیشتر کوه‌های این محله نیز به اسم شهدای دانش آموز است. مدرسه نیز بعد از مدتی دوباره ساخته‌شد اما این بار اسم مدرسه را ۶۸ دانش‌آموز شهید گذاشتند. به‌مناسبت سالگرد این حادثه تلخ و دردناک، به‌محله ابراهیم‌آباد رفته‌ایم و با برخی شاهدان عینی و دانش‌آموزان آن زمان به‌گفت‌وگو نشسته‌ایم.



فاطمه حافظی

جام جم لرستان

آسمان فرو ریخت

علیرضا فتح‌اللهی یکی از دانش‌آموزان مدرسه امام حسن مجتبی است که در روز حادثه راهی مدرسه می‌شود و از این موشکباران، آسیب جسمی می‌بیند اما جان سالم به‌در می‌برد. وی چند دقیقه‌ای مکث می‌کند انگار خاطرات آن روز آذیتش می‌کند اما بالا‌خره شروع به صحبت می‌کند: سوم ابتدایی بودم و شیف‌ت ظهر باید به مدرسه می‌رفتم چون شیفت صبح مدرسه به دانش‌آموزان دچار معلولیت ذهنی اختصاص داشت. حدود ساعت ۳ و ۱۲ دقیقه راهی مدرسه شدید، یکباره صدایی بلند و وضعیت قرمز اعلام شد و دیدم که از آسمان چیزی پایین می‌آید و بعدش دیگر هیچ چیز یادم نیست. فتح‌اللهی ادامه می‌دهد: چیزی نفهمیدم تا موقعی که به هوش آمدم متوجه شدم در جوی آب هستم و موج انفجار کاپشنم را از تنم درآورده. سرم را از جوی آب بلند کردم؛ خیلی وحشتناک بود چون خیلی از دوستان و همکلاسی‌هایم تکه‌تکه شده بودند. وی می‌افزاید: یک نفر رسید و من را داخل خودرو گذاشت و گفت این زنده است و مرا به بیمارستان چمران بردند. در بیمارستان نمی‌توانستند لباس‌هایم را از تنم در بیاورند برای همین مجبور شدند با تیغ آنها را پاره کنند و جلوی خونریزی را بگیرند. به‌دلیل صدمه زیادی که به کتف و پایم وارد شده بود به خمین اعزام شدم و الان جانبا ز هستم.

مادر علیرضا نیز آن روز مرگبار را به یاد دارد. او وقتی صدای انفجار و موشک را شنید دست‌پاچه و سراسیمه به سمت مدرسه رفت: «در بین جنازه‌ها و اجساد دنبال پسرم گشتم اما خبری از او نبود تا این‌که گفتند یک‌سری از اجساد را به ورزشگاه طالقانی برده‌اند. با هزار بیم و امید به ورزشگاه طالقانی رفتم و خدا را شکر پسریم بین اجساد نبود و ما را به بیمارستان چمران راهنمایی کردند.»

مادر اشکش جاری می‌شود و ادامه می‌دهد: «آن موقع از شوق این‌که پسرم زنده است خوشحال بودم و وقتی به بیمارستان رسیدیم به دلیل وضعیت وخیمی که پسرم داشت، او را به اراک منتقل کردند اما آنجا هم بمباران شد بنابراین دوباره به خمین انتقالش دادند تا این‌که حالش خوب شد. مادر علیرضا در حالی که بغض کرده است توضیح می‌دهد آن روز حال هیچ کدام از مادران شهر خوب نبود و دل‌شان خون بود، انگار همه شهر ماتم گرفته بود؛ همه عزادار بودند. او ادامه می‌دهد: «درست است که پسرم زنده بود اما دل‌م برای مادرانی که بچه‌ها و جگر گوشه‌هایشان را با این وضعیت از دست داده بودند خون بود.»

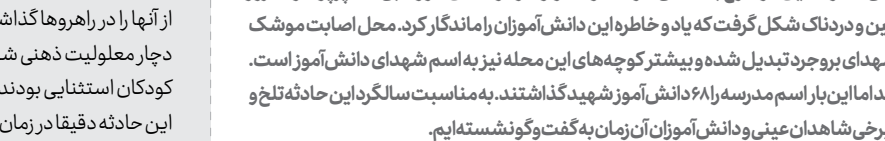
دانش‌آموزان پریز شدند

در ابراهیم‌آباد خیلی‌ها آن روز تلخ را به یاد دارند. محمد جابری، برادر شهید مجتبی جابری نیز از اتفاق آن روز می‌گوید: آن موقع می‌گفتند راکت زده‌اند اما در اصل موشک بود که مقابل مدرسه زده شده بود و به علت شدت انفجار، مدرسه ویران شد. جابری توضیح می‌دهد که صحنه وحشتناکی بود، بچه‌ها همه پریز شده بودند و موج انفجار او را نیز گرفته بود. در توضیح می‌دهد که مدرسه وحشتناک بود، او را به یاد دارم که شخصی به اسم عباس جلوی مدرسه باقلا می‌فروخت. از شدت انفجار، چرخش تکه‌تکه شده بود. صحنه وحشتناکی به‌وجود آمده بود. بعضی از بچه‌ها بدن‌شان نصف شده بود و بعضی نیز دل و جگرشان بیرون زده بود. هنوز هم بعد از گذشت چندین سال وقتی از جلوی مدرسه رد می‌شوم آن روزهای وحشتناک تداعی می‌شوند.

برادر آقای جابری آن روز داخل محوطه مدرسه بود که موج انفجار او را به دیوار می‌کوبد. شدت جراحات به حدی بود که پزشکان نتوانستند برایش کاری انجام دهند و در نتیجه شهید شد. برادر شهید جابری عنوان می‌کند: همه اجساد را در سالن طالقانی گذاشته بودند و مادران و پدرانی که مشغول پیدا کردن جنازه بچه‌هایشان بودند، باید همه جنازه‌ها را بررسی می‌کردند و آن وضعیت وحشتناک را نظاره‌گر می‌شدند.

قبرها شبانه آماده شد

پای حرف‌های شاهدان عینی این حادثه وحشتناک که بنشینید با خاطرات تلخ بسیاری روبه‌رو می‌شوید. محمد شاهدپور، یکی از شاهدان عینی این ماجرا نیز در گفت‌وگو با جام‌جم از آن روزها می‌گوید: «آن زمان کارمند شهرداری بودم. ساعت ۱۲ بود که راهی منزل شدم و وضعیت قرمز اعلام شد. وقتی به خانه رسیدم شیشه‌های خانه شکسته بود و روی پای دختر یک‌سال‌انیم‌هام افتاده بود. یک‌دفعه صدای وحشتناکی در محله پیچید. خانواده را به پناهگاه زیر پل کمربندی بردم و بلافاصله خودم را به محله رساندم.» آن‌طور که او تعریف می‌کند تمام ابراهیم‌آباد را دود غلیظی فراگرفته‌بود و چشم چشم را نمی‌دید. محمد جلوتر که رفت متوجه شد مدرسه آوار شده است و مردم شیون‌کنان خودشان را به مدرسه می‌رسانند.



از جمله بحرین و کویت، به نظر می‌رسد که در چند هفته آینده شاهد پیک کرونا با سویه امیکرون در کشور باشیم.» جماعتی خاطرنشان کرد: «در این جلسه همچنین بر تکمیل واکسیناسیون ۱۲ تا ۱۸ ساله‌ها تأکید و گفته شد این رده سنی باید دوز سوم را حتماً تزریق کنند، چراکه شیوع امیکرون در افراد جوان‌تر بیشتر است.»/ایرنا

بیماری‌های جدی و حتی مرگ شود.»/ایسنا



تشییع باشکوه

محمدرضا شماعی، خبرنگار و روزنامه‌نگار آزاد که در آن روزها نیز شاهد ماجرا بوده است درباره فاجعه کشتار دانش‌آموزان می‌گوید: «آن روز طبق معمول جلوی فرمانداری منتظر بودیم تا این‌که صدای انفجاری شنیده شد و دود سیاهی شهر را گرفت. اول فکر کردیم میدان برق را زده‌اند و به سمت آنجا رفتیم اما دیدیم آنجا خبری نیست تا این‌که مردم گفتند مدرسه امام حسن مجتبی و فیاض بخش را زده‌اند و بچه‌ها شهید شدند. خودمان را به محله ابراهیم‌آباد رساندیم و چیزی جز آوار، سیاه بختی و از دست رفتن دانش‌آموزان بی‌گناه ندیدیم.» شماعی ادامه می‌دهد: «کمک کردیم تا اجساد را از زیر آوار بیرون بیاورند و آنها را به سالن طالقانی منتقل کنند. بودند مادران، خواهران، پدران و برادرانی که برای پیدا کردن جسد جگرگوشه شان نای حرکت نداشتند و کاملاً عاجز شده بودند.» او ادامه می‌دهد: «زخمی‌ها را به بیمارستان چمران بردند. به دلیل زیاد بودن تعداد زخمی‌ها خیلی از آنها را در راه‌روها گذاشته بودند. آن زمان ابتدا خبر به گونه‌ای منتشر شد که کودکان دچار معلولیت ذهنی شهید شده‌اند، چون مدرسه دو شیفت بود و یک شیفت آن کودکان استثنایی بودند و شیفت عصر آن به کودکان عادی اختصاص پیدا کرده بود اما این حادثه دقیقاً در زمان رفتن بچه‌های عادی به مدرسه اتفاق افتاد.»

شماعی بیان می‌کند: «دو مدرسه شهید فیاض بخش و امام حسن مجتبی، ۶۸ شهید را به این انقلاب و دفاع مقدس تقدیم کردند، کودکانی که فارغ از هرگونه بحث سیاسی یا جنگ پریز شده بودند. در طول تاریخ چنین حملاتی در هیچ‌کجای دنیا رخ نداده بود. حملات هوایی به مدرسه‌ها زیاد بود اما هیچ‌یک به‌اندازه این دومدرسه در بروجرد شهید نداشتند. شماعی در بخش دیگری از صحبت‌هایش در مورد مراسم تشییع می‌گوید: با وجود این‌که در آن روزها اعزام به جبهه در بروجرد حال و هوای خاصی داشت و هر لحظه ترس از بمباران و موشک وجود داشت اما آن روز همه مادران و پدران شهر برای دل‌داری دادن به خانواده‌های شهید را مراسم شرکت کردند که بسیار باشکوه برگزار شد. به‌گونه‌ای که خبر مربوط به آن در رسانه‌های خارجی نیز منعکس شد و مورد توجه سازمان ملل قرار گرفت اما متأسفانه در دفاع از این کودکان یا محکومیت رژیم بعث عراق هیچ اقدامی صورت نگرفت.»

عاشورا در ابراهیم‌آباد

خانم روزبهانی که بیش از ۵۰ سال است در محله ابراهیم‌آباد ساکن است از آن روز وحشتناک می‌گوید: «زمانی که آژیر قرمز زده می‌شد همه به پناهگاه کمربندی می‌رفتیم. آن روز بلافاصله بعد از صدای آژیر ناگهان صدای مهیب و وحشتناکی شنیده شد. از ترس نمی‌توانستم از خانه خارج شوم اما با صدای داد و آه مردان و جیغ و شیون زنان از خانه بیرون آمدم. چیزی جز سیاهی، دود و خاک نبود و احساس می‌کردم آخرالزمان شده است.» خانم روزبهانی می‌افزاید: «همراه بقیه همسایه‌ها جلوتر رفتم، مدرسه ویران و دیوارها روی دانش‌آموزان آوار شده بود. چشمانم سیاهی می‌رفت. در گوشه و کنار، تکه‌های بدن بچه‌ها افتاده بود. شروع به شیون کردم. این بچه‌ها، بچه‌های محله بودند. بچه‌هایی که هر روز صدای بازی‌هایشان را از مدرسه می‌شنیدم. آن روز اینجا عاشورایی به پا شده بود که هر کسی دنبال جگرگوشه‌اش می‌گشت و چه مادرانی که در کنار اجساد بیهوش می‌شدند. وی ادامه می‌دهد: این داغ برای همه، چه مرد و چه زن سخت بود و همه در این غم شریک بودند. وقتی اردیبهشت امسال بمبی جلوی مدرسه دخترانه در کابل منفجر شد و آن شرایط و وضعیت را دیدم، احساس کردم به چند سال پیش برگشته‌ام و دوباره آن خاطرات تداعی شد. تصاویری که از مادران و پدران در جست‌وجوی فرزندانشان بخش می‌شد و این‌که کیف فرزندانشان را در دست گرفته بودند و عاجز بودند. کاملاً آن شرایط و وضعیت را که در سال ۶۵ تجربه کرده بودم زنده می‌کرد؛ تصاویری که قطعاً مادران و پدران دانش‌آموزان شهید ابراهیم‌آباد با دیدن آنها داغ دل‌شان تازه شده است.» روزبهانی می‌گوید: «داغ فرزند برای پدر و مادر هیچ‌وقت سرد نمی‌شود چه برسد به این‌که شرایطی به‌وجود بیاید که بدن جگرگوشه‌ات را تکه‌تکه جمع کنند.»

بیماری‌های جدی و حتی مرگ شود.»/ایسنا

بیرون کشیده بودند و به سر و صورت خود می‌زدند و در سالن طالقانی به‌دنبال جنازه فرزندشان می‌گشتند.» آن‌طور که او می‌گوید آن روزها وضعیت بروجرد خوب نبود. به‌همین دلیل مجبور شدند شبانه برای بچه‌ها قبر آماده کنند. به این ترتیب صد متر پایین‌تر از مدرسه فضایی را برای دفن در نظر گرفتند و بچه‌ها را آنجا به خاک سپردند. شاهدپور ادامه می‌دهد: «چون عضو بسیج سازندگی بودم و جبهه رفته بودم، شهید زیاد دیده بودم اما هیچ‌کدام به اندازه دین صحنه شهیدشدن دانش‌آموزان ناراحت‌کننده نبود. دردی بود که با گوست و استخوان حس می‌کردم. شرایط به‌گونه‌ای بود که حتی بعد از گذشت چندین ماه از زیر آوارها، چکمه و دمپایی بچه‌ها بیرون کشیده می‌شد.» او تأکید می‌کند: «سربازان خودشان برای جنگ و حتی شهادت به جبهه می‌رفتند اما این بچه‌های معصوم به دنبال بازی و درس بودند که همه‌شان پریز شدند.»

به گفته شاهدپور، شهیدشدن ۶۸ دانش‌آموز در یک حمله، دردناک‌ترین حادثه دفاع‌مقدس است.

او ادامه می‌دهد: «شاید هیچ‌کسی نتواند تلخی آن روز را درک کند اما در اصل همین دانش‌آموزان نگیں محله ابراهیم‌آباد، بروجرد، لرستان و کشور شده‌اند.»

محل اصابت موشک اکنون به بوستان یادمان شهدای بروجرد بدل شده و نام مدرسه جدید را ۶۸ دانش‌آموز شهید گذاشته‌اند. شاهدپور در مورد مادر یکی از شهدای دانش‌آموز نیز می‌گوید: «خانه ننه‌حجت جلوی مدرسه بود و وقتی موشک زده شد تنها فرزندش شهید شد و این مادر هیچ‌وقت نتوانست با این داغ کنار بیاید و سال‌های سال هر روز صبح تا عصر روبروی مدرسه منتظر می‌ماند تا پسرش برگردد تا این‌که بالاخره این داغ، خودش را هم از پا درآورد و فوت کرد. هربار با دیدن ننه‌حجت، داغ مادران این محله تازه می‌شد.»